

تثنيه ايش 8

- 1 تمامی اوامری را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، حفظ داشته، بجا آورید، تا زنده مانده، زیاد شوید، و به زمینی که خداوند برای پدران شما قسم خورده بود، داخل شده، در آن تصرف نمایید.
- 2 و بیاد آور تمامی راه را که یهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیاماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه.
- 3 و او تو را ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خورانی که نه تو آن را می‌دانستی و نه پدران تو می‌دانستند، تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خداوند صادر شود، انسان زنده می‌شود.

دوم قرنثیان ايش 9

- 6 اما خلاصه این است، هر که با بخیلی کرد، با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کرد، با برکت نیز درو کند.
- 7 اما هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد.
- 8 ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.
- 9 چنانکه مکتوب است که پاشید و به فقرا داد و عدالتش تا به ابد باقی می‌ماند.
- 10 اما او که برای برزگر بذر و برای خورنده نان را آماده می‌کند، بذر شما را آماده کرده، خواهد افزود و ثمرات عدالت شما را مزید خواهد کرد،
- 11 تا آنکه در هر چیز دولت‌مند شده، کمال سخاوت را بنمایید که آن منشأ شکر خدا به وسیله ما می‌باشد.

یوحنا ايش 6

- 1 و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیلیکه دریای طبریّه باشد، رفت.
- 2 و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریضان می‌نمود، می‌دیدند.
- 3 آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست.
- 4 و فصیح که عید یهود باشد، نزدیک بود.
- 5 پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او می‌آیند. به فیلیپس گفت، از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟
- 6 و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می‌دانست چه باید کرد.
- 7 فیلیپس او را جواب داد که دو بیست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند!
- 8 یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد، وی را گفت،
- 9 در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و لیکن این از برای این گروه چه می‌شود؟
- 10 عیسی گفت، مردم را بنشانید. و در آن مکان، گیاه بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند.
- 11 عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند.
- 12 و چون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت، پاره‌های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود.
- 13 پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو که از خورندگان زیاد آمده بود، دوازده سبد پر کردند.
- 14 و چون مردمان اینمعجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند که این البتّه همان نبی است که باید در جهان بیاید!
- 15 و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.